

قدرت، امنیت و مصلحت زیربنای الگوسازی سیاست خارجی ایران



دکتر امیر اهِیم متقی*

درآمد

الگوسازی یکی از ضرورت‌های تبیین رفتار سیاسی و سیاست خارجی کشورها محسوب می‌شود. واحدهای سیاسی که از کنش سازمان‌یافته در رفتار بین‌المللی برخوردار باشند و یا اینکه از رهیافت‌های ایدئولوژیک برخوردار شوند، عموماً دارای نشانه‌های «کنش الگویی» در رفتار سیاست خارجی می‌باشند. هرگونه الگوسازی نیازمند آن است که درک دقیقی نسبت به ساختار قدرت و بازیگران مؤثر در حوزه کنش سیاسی و سیاست خارجی وجود داشته باشد. از سوی دیگر، الگوسازی نیازمند درک دقیق اولویت‌های رفتاری بازیگران در سیاست بین‌الملل می‌باشد. با توجه به چنین مؤلفه‌هایی، می‌توان چگونگی الگوسازی در کنش سیاسی را براساس رهیافت‌های ارائه‌شده در حوزه سیاست خارجی تبیین نمود. در این ارتباط، نظریات مختلفی در تبیین چگونگی کنش بازیگران در حوزه سیاست خارجی کشورها ارائه شده است. هریک از رهیافت‌های نظری، شکل خاصی از الگوسازی در سیاست خارجی را مورد توجه قرار می‌دهد. به‌طور کلی می‌توان بر این موضوع تأکید داشت که الگوهای کنش سیاست خارجی با رهیافت‌های ارائه‌شده از سوی نظریه‌پردازان و یا کارگزاران سیاست خارجی ارتباط مستقیم دارد.

۱. رهیافت‌های اثرگذار در روند الگوسازی سیاست خارجی

هرگونه فرایند الگوسازی در تبیین کنش سیاسی و سیاست خارجی بازیگران بدون توجه به قالب‌های نظری و رهیافت‌های تئوریک امکان‌پذیر نمی‌باشد. در این ارتباط، چند رهیافت کلاسیک از سوی نظریه‌پردازان سیاست خارجی وجود دارد که هر یک بر نقش یکی از مؤلفه‌های سیاسی، ساختاری، نهادی و بین‌المللی تأکید دارند. در این ارتباط، نشانه‌ها و ضرورت‌های الگوسازی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز براساس «اسناد فرادستی» مورد توجه قرار می‌گیرد.

نخبه‌گرایان بر این اعتقادند که فرایندهای سیاست خارجی عمدتاً تحت تأثیر الگوهای رفتاری، تصمیمات و همچنین نشانه‌های ادراکی است که مورد توجه رهبران نظام سیاسی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، آنان بر این امر تأکید دارند که «خروجی»^۱ سیاست خارجی کشورها توسط رهبران سیاسی اتخاذ می‌شود. این گروه از نظریه‌پردازان، برای سایر مؤلفه‌های تأثیرگذار کشورها نقش چندان قابل‌توجهی نمی‌باشند. گروه دوم تحلیل‌گران سیاست خارجی بر نقش «ساختار سیاسی»^۲ تأکید دارند. آنان این موضوع را مورد توجه قرار می‌دهند که هرگونه کنش نخبگان سیاسی در چارچوب ساختار حکومتی انجام می‌شود. بنابراین آنان برای نهادهای سیاسی

هم یکی از الزامات به‌خصوص جمهوری اسلامی ایران است که وارث یک گفتمان است و باید از عناصر قدرت نرم استفاده کند که یکی از مهم‌ترین این عناصر قدرت، دیپلماسی است تا بتواند گفتمان خود را ترویج کند.

نکته دیگر، نامتوازی بین دیپلماسی رسمی و غیررسمی در سیاست خارجی ما بوده است که بعضی از مواقع بیشتر بر دیپلماسی رسمی تأکید کرده‌ایم و دیپلماسی غیررسمی مغفول مانده است. دیپلماسی غیررسمی، یعنی رابطه با ملت‌ها و مردم که گاهی از آن غافل شده‌ایم. البته گاهی هم بیشتر بر دیپلماسی غیررسمی تأکید کرده‌ایم و ملت‌ها و مردم مورد توجه بوده‌اند و از دولت‌ها غافل شده‌ایم؛ بنابراین در این زمینه هم باید توازن را برقرار کنیم.

نکته دیگر این بوده است که توازن بین انواع مختلف دیپلماسی هم بر هم خورده است. مثلاً نتوانسته‌ایم به اندازه کافی از دیپلماسی رسانه، دیپلماسی فرهنگی و دیپلماسی عمومی استفاده کنیم. البته تلاش کرده‌ایم از دیپلماسی عمومی استفاده کنیم، ولی باز من فکر می‌کنم جمهوری اسلامی ایران با توجه به منابع قدرت گفتمانی و نرم‌افزاری که در اختیار دارد، دارای ظرفیت بسیار بیشتری برای تقویت دیپلماسی عمومی است.

برخی مواقع هم دچار تعارض یا تردیدی بوده‌ایم که دیپلماسی عمومی را در چه سطحی اجرا کنیم؛ مثلاً گاهی از مواقع تأکید ما بر دیپلماسی عمومی در جهان اسلام بوده است، ولی تأکید بیش از حد بر دیپلماسی عمومی در جهان اسلام باعث می‌شود که به بقیه جهان خیلی توجه نکنیم. گاهی اوقات هم قضیه برعکس بوده است؛ دیپلماسی عمومی خود را به قدرت‌های بزرگ و جهان غرب معطوف کرده‌ایم و از اسلام بازمانده‌ایم که این‌جا هم باید توازن را برقرار کرد. باید هم‌زمان بتوانیم همه این حوزه‌ها و مخاطبان را پوشش دهیم. البته برخی مواقع تأکید بر دیپلماسی عمومی در جهان غرب مهم‌تر است؛ چون در آن‌جا تصویر نادرستی از جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته و باید آن را اصلاح کرد. حداقل دشمنان نمی‌توانند بر اساس این تصویرسازی با ما مقابله کنند؛ بنابراین به کارگیری دیپلماسی برای ارائه تصویر درست و واقعی از جمهوری اسلامی ایران بسیار حائز اهمیت است.

برای اصلاح این نواقص چه الزاماتی هست؟

به نظرم می‌توان به چند الزام اشاره کرد: یکی «دانش و آگاهی» از سیاست خارجی و روابط بین‌الملل است؛ یعنی کسی که می‌خواهد برای جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل الگوسازی کند، حتماً باید از حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل آگاهی و دانش کافی داشته باشد. البته لازم است، ولی کافی نیست. ممکن است بعضی استدلال کنند که این‌ها نظریه‌ها و مدل‌های غربی است که من هم قبول دارم، منتها ما در خالاً که نمی‌خواهیم الگوی سیاست خارجی را اجرا کنیم. می‌خواهیم با این‌ها تعامل داشته باشیم؛ پس باید زبان، منطق و رفتار آن‌ها را بفهمیم و حتی برای تقابل با آن‌ها ببینیم که الگوی آن‌ها چیست؟ نکته دیگر «شناخت هویت، ماهیت و مبانی نظری نظام جمهوری اسلامی ایران» است. بعضی فکر می‌کنند که فقط داشتن دانش روابط بین‌الملل کافی است. باید بگوئیم که داشتن این دانش لازم هست، ولی کافی نیست؛ چرا؟ چون جمهوری اسلامی ایران نظامی سیاسی با حفظ این مختصات خاص است. نباید الگوی سیاست خارجی را که برای دولت جمهوری اسلامی ایران مد نظر داریم، بر اساس الگوهای سکولاریستی شکل دهیم؛ پس باید ببینیم این نظام چه ماهیت و هویت و اهدافی و رسالتی دارد که الگوی آن را بتوانیم تنظیم کنیم؟ نکته بعد، «شناخت توانایی‌های جمهوری اسلامی ایران» است و پس از آن، «شناخت شرایط منطقه و اقتضائات منطقه‌ای و بین‌المللی» است.